

## دکتر دیوید باوئر، مطالعه استقرایی کتاب مقدس، سخنرانی ۲۰ یعقوب ۲: ۱-۷

دیوید باوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیوید باور هستم در تدریسش در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس. این جلسه بیستم، یعقوب ۲: ۱-۷ است.

می‌خواهیم با بررسی فصل دوم شروع کنیم، که واقعاً به وضوح یک وحدت را تشکیل می‌دهد. به نظر من آنچه در واقع داریم، دو واحد اصلی در فصل دوم است. در فصل دوم، آیات ۱ تا ۱۳، این دستور را داریم که در ایمان به خداوند عیسی مسیح جلال، با دلایل مستدل، جانبدارانه رفتار نکنید.

او این نصیحت را که البته در آیه ۱ یافت می‌شود، اثبات می‌کند. اول از همه، در آیات ۲ تا ۷، ادعا می‌کند که جانبداری مغایر با انتخاب فقرا توسط خدا است. و سپس، در آیات ۸ تا ۱۳، آن جانبداری مغایر با شریعت خداست. حال، او واقعاً همه اینها را اثبات می‌کند.

یعنی، این نصیحت، همراه با دلایل آن، هیچ جانبداری نشان نمی‌دهد، زیرا شما به خداوند عیسی مسیح ایمان دارید. یعنی، نسبت به ثروتمندان جانبدارانه و علیه فقرا رفتار نکنید. او این را در آیات ۱۴ تا ۲۶ با این اصل کلی که ایمان جدا از عمل مرده است، اثبات می‌کند.

در واقع، به عبارت دیگر، جانبدارانه رفتار کردن در ایمان به خداوند عیسی مسیح، خداوند جلال، به معنای ایمان به عیسی مسیح بدون عمل است. و او می‌گوید که نباید این کار را انجام دهید، زیرا آیات ۱۴ تا ۲۶ ایمان جدا از عمل، مرده است. این ایمان جدا از عمل است.

این کاری است که نباید انجام دهید. شما نباید این نوع ایمان را جدا از این اعمال به کار ببرید، زیرا این اصل کلی وجود دارد که ایمان جدا از اعمال، مرده است. حال، این اصل در آیات ۱۴ تا ۱۷ بیان شده است، و سپس او در آیات ۱۸ تا ۲۶ استدلال‌های حمایتی برای آن ارائه می‌دهد.

حالا، البته، فراتر از اثبات اینجا، اثبات فراگیری که داریم، این کار را به خاطر این انجام ندهید، شما یک تضاد تکرارشونده دارید. شما واقعاً همه چیزهایی را که در سمت چپ هستند، به هم تعلق دارند و در تضاد با سمت راست، در کنار هم قرار می‌گیرند. و به طور کلی، تضادی که در طول فصل ۲ داریم، تضاد بین تناقض ایمان و تطابق ایمان است.

تضاد ایمان شامل ایمان در مقابل اعمال، ایمان با جانبداری است. خوب، همانطور که می‌گویم، تضاد ایمان در واقع شامل ایمان در مقابل اعمال است، در حالی که تطابق ایمان، ایمان فعال در اعمال است. و البته، در اینجا این موضوع بسط داده می‌شود که از طریق آن تضاد ایمان، ایمان در مقابل اعمال شامل ایمان با جانبداری، حفظ بخشی از شریعت یا تلاش برای حفظ بخشی از شریعت است، گفتار گرم و پر می‌شود بدون اینکه چیزی بدهد، و ایمان بدون اعمال، که مرده، عقیم، بی‌فایده و ناتوان از توجیه یا نجات است، در مقابل تطابق ایمان، ایمان فعال در اعمال است، که شامل ایمان بدون جانبداری، حفظ کل شریعت، دادن به فقرا به آنچه نیاز دارند است، در مقابل گفتار، گرم و پر می‌شود بدون اینکه چیزی بدهد، شامل نه صرفاً صحبت کردن، بلکه عمل کردن، دادن به فقرا به آنچه نیاز دارند، و در مقابل ایمان با اعمال، زندگی پربار، سودآور، ایمان زنده، ایمان پربار، ایمان سودآور، ایمانی که قادر به توجیه و نجات است.

بنابراین، به طور خلاصه، فکر می‌کنم این چیزی است که ما در اینجا در فصل دوم یعقوب داریم. اتفاقاً عبارتی که واقعاً این نگرانی را برای عدم جانبداری از ثروتمندان و نادیده گرفتن فقرا، و این الهیات کلاسیک، و این استدلال الهیاتی بسیار آشنا در مورد ایمان بدون اعمال مرده، به هم پیوند می‌دهد، این پاراگراف آیات ۱۴ تا ۱۷ است. زیرا برادران من، اگر کسی بگوید ایمان دارد اما اعمال نداشته باشد، پیامبر چیست؟ آیا ایمان او می‌تواند او را نجات دهد؟ اگر برادر یا خواهری لباس نامناسبی داشته باشد و غذای روزانه نداشته باشد، و یکی از شما به آنها بگوید، به سلامت بروید، گرم و سیر شوید، بدون اینکه چیزهای مورد نیاز بدن را به آنها بدهید، چه فایده‌ای دارد؟ بنابراین، ایمان به خودی خود، اگر اعمال نداشته باشد، مرده است.

متوجه می‌شوید که این بحث در مورد ایمان بدون عمل که مرده است، در واقع به اینجا گره خورده است، در ارتباط با موضوع رابطه با فقرا، رابطه با فقرا، که او البته در باب ۲: ۱ تا ۱۳ در مورد آن صحبت کرده است، مطرح شده است. حال، او با فرمان اینجا شروع می‌کند، و شما فقط یک فرمان، یک نصیحت دارید، واقعاً در، خوب، در بیشتر موارد، در کل فصل دوم، برادران من، هیچ گونه جانبداری نشان ندهید زیرا به ایمان prosopolempsia خداوند ما عیسی مسیح، پروردگار جلال، پایبند هستید. حال، کلمه جانبداری در اینجا است، که شامل احترام به اشخاص، جانبداری، تقصیر کسی است که وقتی گرفتار می‌شود تا مجازات کند یا قضاوت کند، به شرایط بیرونی انسان‌ها توجه دارد و نه به شایستگی‌های ذاتی آنها، و بنابراین کسی را که ثروتمندتر، اصیل‌زاده‌تر یا قدرتمندتر است به کسی که فاقد چنین هدایایی است ترجیح می‌دهد.

چهار بار دیگر در عهد جدید استفاده شده است. در prosopolempsia این تعریف تائیر است. حال، کلمه رومیان ۲: ۱۱، افسسیان ۶: ۹، کولسیان ۳: ۲۵، و اول پطرس ۱: ۱۷، همچنین در اعمال رسولان ۱۰: ۳۴ را داریم، جایی که همیشه از خدا صحبت می‌کند که جانبدارانه رفتار نمی‌کند prosopolempetes صفت

استفاده می‌شود، در مورد خدا به کار می‌رود، هر جای دیگری که این کلمه جانبداری خدا فاعل منفی است. خدا جانبداری نمی‌کند. این یک تأیید اساسی از سنت اولیه مسیحی، از دستورات عمل پارانسیس اولیه مسیحی است که خدا جانبداری نمی‌کند.

حال، نکته اصلی اینجا، نکته‌ای که همین الان به آن اشاره کردیم، این است که خدا جانبداری نمی‌کند. انجام این کار به معنای مخالفت با کار خداست. او در واقع می‌خواهد این مفهوم را اثبات کند که خدا جانبداری نمی‌کند، و بنابراین، وقتی ما جانبداری می‌کنیم، در مقابل کار خدا در آیات ۲ تا ۱۳ ایستاده‌ایم.

حال، در آیه ۵ عبارتی وجود دارد. برادران عزیزم، گوش دهید، آیا خدا فقیران جهان را برگزیده است تا در ایمان ثروتمند باشند و وارث وعده‌ای که او داده است، و وارث پادشاهی‌ای که به دوستدارانش وعده داده است؟ اگر این متن را از متن خارج کنید، خواهید گفت، خوب، آیا خدا واقعاً نسبت به فقرا جانبداری نمی‌کند؟ آیا در واقع خدا جانبداری نمی‌کند؟ ممکن است جانبداری نسبت به ثروتمندان نباشد، بلکه نسبت به فقرا باشد. با این حال، به نظر من آنچه در متن آمده است نشان می‌دهد که آیه ۵ را نمی‌توان به عنوان جانبداری خدا حتی نسبت به فقرا در اینجا درک کرد، یعنی او در اینجا جانبداری را کنار می‌گذارد. ما قصد داریم در مورد چگونگی عملکرد واقعی آیه ۵ در کل این موضوع، کمی بیشتر صحبت کنیم.

نکته اصلی دوم این است که جانبداری، یا بهتر است بگویم، نشان ندادن جانبداری، شامل مسئله قضاوت بر اساس شخصیت و فضایل واقعی به جای عناصر بیرونی می‌شود. این واقعاً نشان می‌دهد که فقرا توسط خدا انتخاب نشده‌اند و ثروتمندان صرفاً به دلیل شرایط بیرونی‌شان توسط خدا طرد شده‌اند. باز هم، در آیه ۲: ۵ جایی که او می‌گوید، خدا کسانی را که در جهان فقیر هستند برگزیده است تا در ایمان ثروتمند و وارث پادشاهی باشند که او را دوست دارند وعده داده است.

باز هم، این نشان می‌دهد که فقرا توسط خدا انتخاب نشده‌اند، و ثروتمندان به این معنا صرفاً به دلیل شرایط بیرونی‌شان توسط خدا طرد شده‌اند. اگر خدا به این شکل عمل کند، جانبدارانه رفتار کرده است. خدا فقرا را به دلیل شایستگی ذاتی‌شان، یعنی گرایش عمومی آنها به ایمان و در نتیجه عشق ورزیدن، و در نتیجه تبدیل شدن به وارثان پادشاهی، انتخاب کرده است.

او فقرا را به همین دلیل برگزیده است، نه صرفاً به دلیل فقیر بودنشان، بلکه بر اساس شخصیتشان. به یک معنا، آیه ۲:۵ نشان می‌دهد که خدا واقعاً فقرا را بر ثروتمندان ترجیح نداده است. او فقر را بر ثروت ترجیح داده است.

بنابراین، خداوند نسبت به فقرا جانبداری نمی‌کند، بلکه نسبت به فقر جانبداری می‌کند. در اینجا نوعی رستگاری معنوی از فقر وجود دارد. وضعیت آنها باعث می‌شود که بیشتر به ایمان و عشق گرایش پیدا کنند.

حال، نکته سوم این است که این واقعیت که خوانندگان در اینجا به عدم جانبداری تشویق می‌شوند، به این معنی است که آنها نه تنها نباید نسبت به ثروتمندان جانبداری کنند، بلکه نباید نسبت به فقرا نیز جانبداری نشان دهند. همانطور که به خداوند ما عیسی مسیح، پروردگار جلال، ایمان دارید، جانبداری نکنید. یعنی آنها به ناحق فقرا را ترجیح نمی‌دهند.

اگرچه، منطقی آنچه جیمز در ادامه می‌گوید نشان می‌دهد که انجام این کار تا حدودی کمتر از کاری که آنها انجام می‌دادند، یعنی جانبداری از ثروتمندان، قابل اعتراض خواهد بود. البته، جانبداری از فقرا به جای ثروتمندان بسیار غیرمعمول و دور از انتظار است. اتفاقاً، قانون در واقع در مورد ذکر این نکته که جانبداری نکنیم، به ویژه در دادگاه، صحبت می‌کند.

و بنابراین، در لایوان ۱۵:۱۹، بخشی که فکر می‌کنم یعقوب حتماً با آن آشنا بوده است، این را می‌خوانیم: در داوری بی‌انصافی مکن. از فقیر جانبداری مکن و از بزرگ تران طرفداری مکن، بلکه همسایه‌ات را با انصاف داوری کن.

چهارمین نکته اصلی در اینجا این است که این اشاره به جانبداری، مضمون اصلی یعقوب را مطرح می‌کند، یعنی اینکه ظاهر بیرونی لزوماً با واقعیت نهایی مطابقت ندارد.

به ظاهر آزمایش‌هایی که در ظاهر مخرب به نظر می‌رسند، در مقایسه با واقعیت واقعی آزمایش‌هایی که پتانسیل حیات دارند، توجه کنید (آیات ۲ تا ۴، باب ۱). (و این واقعیت که ثروتمندان به گلی تشبیه شده‌اند که زیبایی دارد، اما گل و زیبایی آن از بین خواهد رفت) (آیات ۹ تا ۱۱، باب ۱). (بنابراین، دغدغه اینجا تشخیص واقعیت واقعی پشت ظواهر است. حال، او می‌گوید، در مورد مناسبت یا زمینه این فرمان، در حالی که به خداوند عیسی مسیح ایمان دارید، جانبدارانه رفتار نکنید.

حالا، شما اینجا حالت مفعولی به کار رفته را دارید، و می‌توانم برای آن دسته از شما که یونانی نمی‌دانید بگویم وقتی اسمی دارید که بعد از آن، همانطور که اینجا دارید، یعنی ایمان خداوند ما عیسی مسیح، معمولاً این حالت مفعولی را بیان می‌کند، و انواع مختلفی از حالت مفعولی در یونانی وجود دارد. در اینجا سوالی مطرح می‌شود که چه نوع حالت مفعولی داریم و منظور او از ایمان خداوند عیسی مسیح چیست. در واقع، می‌تواند یک حالت مفعولی باشد.

همانطور که ایمان دارید، همانطور که به خداوند عیسی مسیح ایمان دارید، همانطور که برای نجات به عیسی مسیح ایمان می‌آورید، به او برای نجات توکل می‌کنید، یعنی ایمان ما به سوی اوست، این حالت مفعولی مفعولی خواهد بود. با این حال، می‌تواند حالت مفعولی مفعولی باشد، یعنی همانطور که شما همان نوع ایمان

یا وفاداری را به خدا دارید که عیسی داشت. در این صورت عیسی نه موضوع ایمان، بلکه الگوی ایمان یا وفاداری ما به خدا خواهد بود.

احتمالاً، فکر می‌کنم اینجا، حالت مفعولی مفعولی است، و این را به خاطر نحوه توصیف عیسی می‌گویم. بنابراین، بدون هیچ جانب‌داری، همانطور که به خداوند ما عیسی مسیح، پروردگار جلال، خداوند، آن جلال ایمان دارید، تأکید بر عیسی به عنوان موضوع شایسته ایمان است، در واقع این مفهوم ایمان به عیسی مسیح برای نجات است. همانطور که قبلاً گفتیم، در اینجا نیز توجه داریم که عیسی به عنوان پروردگار جلال توصیف شده است.

این را اینگونه ترجمه می‌کند که شما NRSV. این حداقل یک ترجمه ممکن است. ترجمه این متن دشوار است. به پروردگار باشکوه ما و مانند آن ایمان دارید، اما او به عنوان پروردگار جلال توصیف شده است.

سه احتمال در مورد معنای این جمله وجود دارد. ممکن است به جلال عیسی در فقر، جلال او در فقر اشاره داشته باشد. دقیقاً با به عهده گرفتن نقش یک مرد فقیر بود که خدا او را خداوند ساخت و جلال داد.

دقیقاً همانطور که او ناتوانی فقرا را پذیرفت، همانطور که بر روی صلیب تسلیم مرگ شد و تمام منابع خود را کنار گذاشت، او خداوند شد و خداوند او را جلال داد. با این حال، از سوی دیگر، این ممکن است به داوری آخرالزمانی مسیح اشاره داشته باشد، مبنی بر اینکه او با جلال باز خواهد گشت. در فصل ۵، عیسی به عنوان کسی توصیف شده است که به عنوان خداوندی باشکوه برای داوری باز خواهد گشت و در داوری، از فقرا و استثمارشدگان دفاع خواهد کرد، فصل ۵، آیات ۷ تا ۱۱.

یا احتمال سوم این است که به هر دو اشاره دارد، که ما واقعاً نباید مجبور به انتخاب باشیم، که به او به عنوان کسی اشاره دارد که دقیقاً در نتیجه‌ی ایفای نقش فقیر و ناتوان، جلال یافته و به عنوان خداوندی باشکوه بازمی‌گردد که از آرمان فقرا و استثمارشدگان دفاع خواهد کرد. در هر صورت، البته، شما متوجه هستید که نکته، تنش و تضاد بین ایمان داشتن به عیسی است، که در عین حال خداوند جلال در هر دو معنا است. ایمان داشتن به عیسی مسیح، خداوند جلال، با جانب‌داری، یک تضاد اساسی را در پی دارد.

از یک طرف، با ماهیت ایمان در تضاد است، زیرا منجر به اعمال صالح نمی‌شود، دوم قرن‌تین ۱۴ تا ۲۶، از جمله اطاعت از دستورات مربوط به جانب‌داری و عدم جانب‌داری در شریعت، مانند لویان ۱۹:۵، عبارتی که قبلاً به آن استناد کردیم، اما می‌توانیم تثنیه ۱:۱۶ و ۱۷ و تثنیه ۱۹:۱۶ را نیز ذکر کنیم. همچنین نه تنها با ماهیت ایمان در تضاد است، زیرا منجر به اعمال صالح نمی‌شود، بلکه ایمانی است که مؤثر نیست، بلکه با موضوع ایمان نیز در تضاد است، زیرا خداوندی مسیح را در جلال او، به ویژه حکومت مسیح، کسی که از طریق ناتوانی وارد حکومت او شد، کسی که به عنوان خداوند، فقرا را در برابر ستمگران ثروتمندشان حمایت خواهد کرد، در نظر نمی‌گیرد. این الگو، سرمشق مسیح را در نظر نمی‌گیرد، به خدمت او به فقرا و نعمت‌های او برای فقرا در خدمتش توجه کنید، اوج، در واقع اوج نمایش یا بیان مسیح بودن او، طبق سنت انجیل، این است که به فقرا بشارت داده می‌شود، البته طبق اشعیا در آنجا، اشعیا ۶۱. و بنابراین، همانطور که می‌گویم، این با سرمشق او نیز در تضاد است.

اما سوم اینکه، این با تجربه ایمانی آنها نیز در تضاد است. آنها در حالی که به عیسی مسیح ایمان داشتند، آن ایمان را در مقایسه با اعمالشان بی‌اهمیت می‌دانستند. تبعیض آنها هیچ ارتباطی با ایمان نداشت.

در واقع، تبعیض آنها، همانطور که او در ادامه آن را توصیف می‌کند، شامل چاپلوسی فقرا در ایمان، چاپلوسی فقرا در ایمان و طرد ثروتمندان در ایمان بود. هرگز به ذهنشان خطور نکرد که ایمان خود را در مورد این مسئله فقرا و ثروتمندان به کار گیرند. جورج آلن ترنر، که سال‌ها در مدرسه علمیه آزری به تدریس مطالعه

استقرایی کتاب مقدس می‌پرداخت، و من سال‌ها پیش جای او را در هیئت علمی گرفتم، قبلاً در مورد نقاط کور، نقاط کور تقدس صحبت می‌کرد.

به عبارت دیگر، تمایل به نادیده گرفتن جنبه‌های اصلی زندگی که ما را به وفاداری به پروردگاران فرا می‌خواند این یک نقطه کور بزرگ در اینجا از سوی مردمی بود که او خطاب به آنها بود، یا حداقل از سوی این افرادی که در فصل ۲ توصیف می‌کند. اکنون، او در آیات ۲ تا ۱۳ به دلایلی برای این نصیحت می‌پردازد که در ایمان به پروردگار ما عیسی مسیح، پروردگار جلال، جانبدارانه رفتار نکنید. و در اینجا، البته، می‌خواهیم جلوتر برویم و به تجزیه و تحلیل دقیق بپردازیم، که بر اساس بررسی انجام شده است.

البته او در آیات ۲ تا ۷ با این استدلال شروع می‌کند که جانبداری مغایر با گزینش خداست. خدا ثروتمندان را انتخاب نکرده است، بلکه فقرا را برگزیده است. اکنون، او این را از طریق یک سناریو، سناریوی که در آیات ۲ تا ۴ ارائه می‌دهد، بسط می‌دهد. زیرا اگر مردی با انگشتر طلا و لباس فاخر وارد مجلس شما شود و مرد فقیری، با لباس مندرس نیز وارد شود و شما به کسی که لباس فاخر پوشیده توجه کنید و بگویید، لطفاً اینجا بنشین در حالی که به مرد فقیر می‌گویید، آنجا بایست یا کنار پای من بنشین، آیا بین خود تبعیض قائل نشده‌اید و داوران افکار شیطانی نشده‌اید؟ حال، فکر می‌کنم این سناریو به عنوان یک مثال ارائه شده است، نه یک اتفاق واقعی.

معرفی می‌کند، اگر مردی با انگشترهای ean gar، اولاً، توجه داریم که او این را با یک گزاره شرطی درجه سه طلا و لباس‌های نفیس وارد شود. نمی‌خواهم اینجا خیلی وارد زبان یونانی شوم، اما اجازه دهید اشاره کنم که وقتی یک گزاره شرطی مانند این دارید، که البته قبلاً هم اشاره کردیم، هر زمان که آن را داشته باشید، می‌دانید که یک گزاره شرطی دارید. وقتی یک گزاره شرطی دارید، گزاره شرطی ممکن است یک گزاره شرطی درجه یک است، با وجه اخباری، که واقعاً درستی یا واقعیت گزاره شرطی را فرض می‌کند A باشد، که

اگر این یک شرطی نوع اول بود، این نشان می‌داد که این چیزی است که واقعاً اتفاق افتاده است. اگر این اتفاق می‌افتد، اگر این اتفاق افتاده است همانطور که در واقع افتاده است، اما او از یک شرطی نوع سوم استفاده می‌کند که در واقع مفهوم آزمایشی بودن و پتانسیل را مطرح می‌کند، نه فعلیت، بلکه قوه. بنابراین، او این را نه به عنوان یک رویداد واقعی، بلکه به عنوان یک اتفاق واقعی ارائه می‌دهد.

دستور زبان این را نشان می‌دهد. همچنین، این واقعیت که این متن بسیار تصنعی و اغراق‌آمیز است. در واقع یک مورد افراطی را که به شیوه‌های افراطی توصیف شده است، ارائه می‌دهد، و همچنین این نکته که این یک رساله عمومی است، به طوری که او واقعاً به آن نمی‌پردازد، برخلاف پولس در رساله‌هایی که به کلیساهای خاص، موقعیت‌ها، رویدادهایی که در یک کلیسای خاص رخ داده است، می‌پردازد، که این یک رساله عمومی است، نشان می‌دهد که او واقعاً نمی‌خواهد به اتفاقات خاص در کلیساهای خاص بپردازد.

همه اینها منجر به این نتیجه می‌شود که این به عنوان یک مثال ارائه شده است و نه به عنوان یک اتفاق واقعی. و البته، او واقعاً به اندازه اصلی که در اینجا مطرح می‌کند، نگران خود رویداد نیست. اما از آنجا که او این را به عنوان یک مثال ارائه می‌دهد، نه به عنوان یک اتفاق واقعی، بنابراین می‌تواند اهمیت الهیاتی و روحانی را به شیوه‌هایی بسط دهد که اگر در مورد یک اتفاق واقعی صحبت می‌کرد و آن را محکوم می‌کرد، امکان‌پذیر نبود.

حال، آنچه در این سناریو می‌بینید، تأکید بر ظاهر است. به تأکید بر ظاهر بیرونی توجه کنید. اگر مردی با انگشتر طلا و لباس فاخر وارد مجلس شما شود و مرد فقیری با لباس مندرس نیز وارد شود، او واقعاً افراد را توصیف نمی‌کند. او ظاهر آنها را توصیف می‌کند.

در هر دو مورد، از نظر آنچه پوشیده‌اند. او می‌توانست به سادگی بگوید یک فرد ثروتمند یا یک فرد ثروتمند و یک مرد فقیر، اما او آنها را از نظر ظاهرشان توصیف می‌کند. حال، قبل از اینکه خیلی به این موضوع بپردازیم اجازه دهید بگوییم که مسئله دیگری در رابطه با این سناریو این است که آیا یعقوب می‌خواهد این سناریو را به عنوان یک روند تأدیب کلیسای ارائه دهد یا به عنوان یک مراسم عبادت

،البته، ما قبلاً اشاره کرده‌ایم که دستورات مربوط به عدم جانبداری که در شریعت عهد عتیق وجود دارد معمولاً مربوط به قضاوت، مسائل مربوط به قضاوت و رویه‌های قضایی و موارد مشابه است. این ممکن است نشان دهد که شما در اینجا یک نوع جلسه دادرسی قضایی در مقابل، یعنی جامعه ایمانی، کلیسا برای اهداف انضباطی برای جلسه دادرسی قضایی در مقابل عبادت و موارد مشابه دارید. اما من در واقع فکر می‌کنم که احتمالاً به یک مراسم عبادت اشاره دارد، زیرا، یک چیز، او در اینجا هیچ اشاره‌ای به مسائل حقوقی نمی‌کند.

و همچنین، به نظر می‌رسد که او این را به فصل ۱، آیات ۲۶ و ۲۷، که البته در مورد مراقبت از فقرا، به ویژه به عنوان مظهر دین و وظیفه دینی و فعالیت مذهبی و موارد مشابه صحبت می‌کند، مرتبط می‌داند. و اگرچه او در اینجا در مورد استفاده از زبان قضاوت صحبت می‌کند، همانطور که در آیه ۴ می‌گوید، آیا شما بین خود تمایز قائل نشده‌اید و قاضی افکار شیطانی نشده‌اید؟ ما از طرف یعقوب تمایل داریم که از زبان قضاوت به طور کلی‌تر در مورد روابط مسیحی به جای قضاوت به طور محدود برای اشاره به تصمیمات قضایی یا اقدامات قضایی و موارد مشابه استفاده کنیم. همچنین، مسئله در اینجا نگرشی است که در گفتار در برابر تصمیمات قضایی بیان می‌شود.

بنابراین، باز هم، من فکر نمی‌کنم که او واقعاً در مورد نوعی مجمع قضایی صحبت می‌کند که در آن موضوع مربوط به نشان دادن جانبداری از ثروتمندان از نظر صدور حکم یا تصمیمی باشد که به نفع ثروتمندان در مقابل فقرا باشد، بلکه در واقع، چگونه یک رفتار، یکی از آنها به ثروتمندان و فقرا در خدمت عبادت مربوط می‌شود. و البته، تناقض عمیق و واقعاً تا سر حد طعنه‌آمیز در اینجا نشان دادن جانبداری از ثروتمندان دقیقاً در خدمت عبادت مسیحی. حالا، البته، فکر می‌کنم او کاملاً واضح است که در اینجا در مورد یک مجمع مسیحی صحبت می‌کند.

و به همین دلیل، او به شخص ثروتمند به عنوان یک مرد ثروتمند اشاره نمی‌کند. به آیه ۲ توجه کنید، اگر مردی با انگشتر طلا و لباس فاخر وارد مجلس شما شود و یک مرد فقیر. بنابراین، او نمی‌گوید اگر مردی ثروتمند با انگشتر طلا و لباس فاخر وارد شود و یک مرد فقیر وارد شود؛ او بسیار مراقب است که در اینجا از اصطلاح ثروتمند استفاده نکند، زیرا، باز هم، به نظر می‌رسد که او در مورد مسیحیانی صحبت می‌کند که قصد ورود به مجلس مسیحیان را داشته‌اند.

حالا، شما واقعاً این شخص را با لباس‌های فاخر دارید. شما اینجا در مورد یک فرد بسیار ثروتمند، انگشترهای طلا صحبت می‌کنید، و کلمه اینجا لامپروس، لباس‌های روشن یا درخشان و مانند آن است. و یک نفر وارد می‌شود، یک مرد فقیر با لباس‌های مندرس وارد می‌شود، مرد فقیر هم با لباس‌های مندرس وارد می‌شود.

بنابراین، این نشان دهنده ماهیت تمایز است. این تمایز بیرونی و سطحی است، چیزی که حتی اکنون در حال محو شدن است. 1.11، و دوباره، فصل 5، آیات 2 تا 3. طلای شما، همانطور که در فصل 5، آیه 3 می‌خوانیم، طلا و نقره شما زنگ زده است، و زنگ آنها گواهی بر علیه شما خواهد بود و مانند آتش گوشت شما را خواهد خورد.

شما برای روزهای آخر گنج اندوخته‌اید. پس متوجه می‌شویم که داوری آخرالزمانی حتی اکنون نیز در حال احساس و تجربه شدن در فرآیندهای طبیعی زوال و از طریق آن است. این نکته‌ی فصل 5، آیات 2 و 3

است. و البته، این نشان می‌دهد که تمرکز بر جهت‌دهی زندگی بر اساس ظاهر به جای واقعیت پایدار، چقدر احمقانه و غیرعقلانه است.

این مسیحیان در پرتو واقعیت حقیقی زندگی نمی‌کنند، زیرا ظاهر را با جوهر اشتباه می‌گیرند و واقعیت کنونی را با واقعیت ابدی نهایی اشتباه می‌گیرند. در دوران باستان، و به ویژه در سنت کتاب مقدس، آنچه پایدار است واقعی است. آنچه زودگذر است، کمتر واقعی است.

حال، در اینجا می‌خواهم اشاره کنم که چگونه همین اصل، یعنی تمرکز بر ظواهر به عنوان عمل بر اساس ظواهر بیرونی در مقابل ارزش ذاتی، می‌تواند فراتر از تمایزات غنی و فقیر نیز اعمال شود. به عنوان مثال می‌تواند در مورد مسائل نژادپرستی، طبقه‌گرایی، برتری فرهنگی یا قومی، یا حتی در مورد برتری دادن به افراد جذاب از نظر جسمی در مقابل افراد کم‌جذابیت‌تر، صدق کند. این اصل در مورد سایر انواع تمایزات انسانی بر اساس ظاهر در مقابل شایستگی ذاتی نیز قابل اجرا است.

ضمناً، فقط برای اینکه توجه داشته باشید که این تمایل به ارتباط با افراد بر اساس ظاهر بیرونی آنها، حتی شامل لباس‌های کهنه و غیره، چقدر عمیقاً در وجودشان ریشه دوانده است. دکتر رابرت ترینا، که سال‌ها پیش یکی از معلمان من در مدرسه علمیه آزبری بود، رسالات عمومی را تدریس می‌کرد. او همیشه، هنگام تدریس، لباس‌های بی‌عیب و نقص می‌پوشید.

اما وقتی برای تدریس باب دوم یعقوب آمد، با لباس‌های کثیف و ژنده وارد کلاس شد و تدریس کرد. و واقعاً تفاوت نگرش دانش‌آموزان نسبت به او وقتی که آن لباس را پوشیده بود با وقتی که با ظاهر معمولش تدریس می‌کرد، کاملاً گویا بود. در اینجا نه تنها بر ظاهر تأکید شده است، بلکه بر واکنش نیز تأکید شده است.

به معنای نگاه لطف‌آمیز به، در نظر گرفتن، و توجه، *epiblepo*، توجه داشته باشید که پاسخ با نگرش درونی کردن به، با نظر لطف‌نگریستن به، در نظر گرفتن کسی که لباس‌های فاخر پوشیده است، آغاز می‌شود. سپس به اعمال بیرونی می‌رود، و سپس می‌گوید. و عمل بیرونی در اینجا واقعاً، شکلی از گفتار را به خود می‌گیرد. ضمناً، این شامل سوءاستفاده از زبان می‌شود.

ما، دوباره، در این مورد، با سوءاستفاده از زبان درگیر هستیم. این یک گناه زبان است. اولاً، در مورد گفتار در اینجا، توجه داشته باشید که او می‌گوید در این سناریو، ابتدا با فرد ثروتمند صحبت کنید.

به اولویت کلام توجه کنید. و شما می‌گویید، و به کسی که لباس فاخر پوشیده می‌گویید، لطفاً اینجا بنشینید. خب، پس شما فقط بعد از اینکه با ثروتمند صحبت کردید، با مرد فقیر صحبت می‌کنید.

اول با فرد ثروتمند صحبت کنید، اما به لحن گفتار نیز توجه ویژه داشته باشید. ضمناً، این به کل ماجرای لحن یا فضای تفسیر اشاره دارد که در بخش قبلی اینجا در مورد آن صحبت کردیم، لحن یا حس متن. لطفاً اینجا بنشینید.

خب، شما به آن مرد بیچاره می‌گویید، آنجا بایست یا کنار پای من بنشین. لحن واقعاً منعکس‌کننده‌ی شخصیت عمیق رابطه‌ای صحنه است. به گفته‌ی جیمز، او این را بعداً در فصل ۳ بیرون می‌کشد، البته زبان در واقع عمیق‌ترین شخصیت فرد را بیان می‌کند.

کل وجود فرد در حال موافقت و تسلیم شدن در برابر این تمایز طبقاتی است. شما در اینجا، در حالی که از نظر گفتار، چاپلوسی ثروتمندان را می‌کنید، نسبت به احساسات فقرا بی‌ادبی یا بی‌تفاوتی نشان می‌دهید. تعهد شخصی عمیقی در این عمل نهفته است.

این واقعاً شامل عناصر آبرو، نشستن، و پی‌آبرویی، شرمساری است. نشستن روی پاها، البته، نشانه‌ی شرمساری، پی‌آبرویی است. مزمور ۱۱۰.۱ را به یاد داشته باشید، متی که بیشترین نقل قول را در عهد جدید از عهد عتیق دارد: خداوند به خداوند من گفت، در دست راست من بنشین

به اینجا توجه کنید، لطفاً اینجا بنشینید. خداوند به خداوند من گفت، در دست راست من بنشین تا زمانی که دشمنانت را به چهارپایه تبدیل کنم. لطفاً اینجا برای پاهایت بنشین

سیس به مرد فقیر، روی پای من بنشین. این واقعاً شامل مفهوم نشان دادن احترام است که منعکس کننده نظام ارزش‌ها، آنچه شایسته است، و همچنین عنصر شکوه است، یعنی متعهد شدن به آنچه که به طرز متعالی شگفت‌انگیز، زیبا و قدرتمند است. دیدگاه آنها نسبت به واقعیت، نسبت به آنچه بزرگ است، منحرف است.

همچنین می‌خواهم به کارکرد زبان نزدیکی و دوری در اینجا اشاره کنم. اینجا بنشینید، لطفاً اینجا بنشینید. آنجا بایستید.

بنابراین، فاصله به این منظور استفاده می‌شود که، در واقع، فاصله مکانی به عنوان نوعی علامت، به عنوان نوعی نشانه فاصله رابطه‌ای، تمایل به داشتن رابطه با ثروتمندان، عدم تمایل به نداشتن رابطه، فاصله گرفتن از فقرا به صورت رابطه‌ای. و البته، همانطور که گفتم، شما این نوع را دارید، این همچنین شامل یک دیدگاه انحرافی از معاشرت، صمیمیت، رفاقت، ارتباط با ثروتمندان، جدایی از فقرا می‌شود. حال، من در اینجا خاطرنشان می‌کنم که مواضع دعوت شده، درک آنها از این موضع را منعکس می‌کند.

این نه تنها از نظر دور و نزدیک، بلکه از نظر پستی و بلندی نیز فضایی است. لطفاً اینجا بنشینید. لطفاً اینجا بنشینید.

یا آنجا بایستید، کنار پای من بنشینید. هم ایستادن در حضور شخص دیگری و هم نشستن کنار پای شخص دیگری، حالت یک برده بود. حالت‌های دعوت شده، درک آنها از آن حالت را نشان می‌دهد.

ثروتمندان مورد احترام قرار می‌گیرند و فقرا تحقیر می‌شوند. همانطور که گفتم، چه ایستاده و چه نشسته در کنار پا، جایگاه بردگان در رابطه با اربابانشان بود. در اینجا مسیحیان نسبتاً فقیری دارید که می‌خواهند در رابطه با فقیر، مسیحی فقیری که وارد جمع می‌شود، مانند یک ارباب عمل کنند.

در واقع، فقرا نه تنها در برابر ثروتمندان، بلکه در برابر خوانندگان یا این افرادی که در اینجا توصیف شده‌اند و خودشان عمدتاً ثروتمند نبودند، فروتن هستند. همانطور که او در ادامه در متن اصلی در بند ۲.۶ خواهد گفت، اما شما به مرد فقیر پی‌احترامی کرده‌اید، آیا این ثروتمندان نیستند که به شما ظلم می‌کنند؟ آیا آنها نیستند که شما را به دادگاه می‌کشانند؟ شما خودتان ثروتمند نیستید. اما می‌خواهید نقش ثروتمندان را در برابر کسانی که قرار است به عنوان افراد نسبتاً ثروتمند در برابر کسانی که نسبتاً فقیرتر از شما هستند، ارتقا یابند، بر عهده بگیرید، یک دیدگاه تحریف شده از جایگاه اجتماعی

حال، این واقعاً به درک عمیق‌تری از انگیزه منجر می‌شود. با ایجاد چنین تمایزاتی، خوانندگان در واقع جایگاه ثروتمندان را در مقابل فقرا در نظر می‌گیرند. آنها می‌خواهند خود را بر فقرا برتری دهند.

در اعماق وجودشان، آنها آرزوی جایگاه ثروتمندان را دارند تا بتوانند خود را بر افراد پایین‌تر از خود برتر بدانند. به همین دلیل است که او پیش می‌رود و نتیجه‌گیری می‌کند، نتیجه‌گیری فوری در اینجا، آیا شما بین

است، کلمه‌ای که می‌تواند به معنای شک diakrinomai خود تمایز قائل نشده‌اید؟ کلمه یونانی در اینجا کردن و قضاوت کردن باشد و در جاهای دیگر کتاب یعقوب نیز به همین معنا استفاده شده است. می‌تواند به معنای ایجاد تمایز باشد، اما در واقع به معنای شک کردن یا قضاوت کردن است Diakrinomai.

همین کلمه یونانی در آیه ۱:۶ برای شک استفاده شده است، اما بگذارید با ایمان و بدون شک بپرسد، زیرا کسی که شک می‌کند مانند موج دریا است که توسط باد رانده و متلاطم می‌شود. و در واقع، ممکن است به فقدان واقعی ایمان اشاره داشته باشد.

همانطور که او در اینجا در آیه ۲.۱ پیشنهاد می‌کند، در ایمان به خداوند ما عیسی مسیح، پروردگار جلال، جانب‌داری نکنید. جانب‌داری به این شکل شامل دیاکرینومای می‌شود، یعنی نه ایمان، بلکه شک. و دوباره، در آیات ۱۴ تا ۲۶، جایی که او درباره ایمان صحبت می‌کند.

به معنای قضاوت کردن، مرتبط است. و بنابراین، دوباره، krino به معنای قاضی، با diakrinomai کلمه این موضوع به قضاوت کردن مربوط می‌شود. و بعداً دوباره به این موضوع برمی‌گردد، زمانی که او در باب ۴ آیات ۱۱ و ۱۲، در مورد قاضی بودن، و نه قاضی شریعت، و نه مجری شریعت، صحبت می‌کند، که نشان می‌دهد یک خداوند و یک قاضی وجود دارد، و اینکه عمل کردن به عنوان قاضی در واقع غصب نقش یک قاضی واحد است، و بنابراین، در واقع، عملی کفرآمیز است.

حالا، وقتی می‌گویید، آیا بین خودتان تمایز قائل نشده‌اید، می‌گویید، آیا بین خودتان تمایز قائل نشده‌اید؟ این یک ترجمه احتمالی از یونانی در اینجا است، احتمالاً نشان می‌دهد که کسانی که به جمع می‌آیند اعضای کلیسا یا احتمالاً بازدیدکنندگان مسیحی از جماعت محلی هستند، اما می‌تواند به این صورت نیز ترجمه شود: آیا بین خودتان تمایز قائل نشده‌اید، یا در خودتان، بین خودتان، دچار شک یا قضاوت نشده‌اید، بلکه می‌تواند در درون خودتان باشد، تمایزاتی ایجاد کنید که در آن هیچ تمایزی نباید از نظر جامعه وجود داشته باشد، و یک روح تقسیم‌شده، یک قلب تقسیم‌شده، یک ذهن تقسیم‌شده، دودل بودن، ایجاد تمایز در درون خودتان را معرفی کنید. با این حال، نتیجه‌گیری آرما این است، و البته این در آیه ۴ شرح داده شده است، آیا بین خودتان تمایز قائل نشده‌اید و قاضی افکار شیطانی نشده‌اید؟ در اینجا، او واقعاً به درون یا نگرش برمی‌گردد. یعقوب اعلام می‌کند که فکر می‌کنید در حال قضاوت آنها هستید. آیا بین خودتان تمایز قائل نشده‌اید؟ آیا در بین خودتان قضاوت نکرده‌اید؟ فکر می‌کنید که در حال قضاوت آنها هستید، اما در واقع خودتان را قضاوت می‌کنید.

آیا شما با افکار پلید قاضی نشده‌اید؟ یعنی، شما باور دارید که آنها را قضاوت می‌کنید. آیا شما قاضی نشده‌اید، اما خودتان در معرض قضاوت با افکار پلید هستید؟ این واقعیت که شما بر اساس افکار پلید قضاوت می‌کنید، به این معنی است که این قضاوت‌ها در واقع شما را قضاوت می‌کنند. یعقوب تأکید می‌کند که یک قاضی وجود دارد، خداوند.

در آیات ۱۱ و ۱۲، و همچنین در باب ۵، آیات ۷ تا ۱۱، وقتی مسیحیان قاضی می‌شوند، حقی را که تنها متعلق به خداست، غصب می‌کنند. بنابراین، این گناهی علیه خدا و علیه ممنوعان است. این به حقوق خدا تجاوز می‌کند و جایگاه انسان‌ها را بالاتر می‌برد.

از این رو، این تفکر شیطانی توصیف شده است. به گفته یعقوب، مسیحیان فراخوانده نشده‌اند. آنها قرار نیست قاضی باشند. از این رو، هر نوع قضاوتی از این نوع شیطانی است.

از سوی دیگر، اینکه یک فرآیند قضاوت، یا شاید بهتر بگوییم، تشخیص وجود دارد که باید انجام شود، ذاتی روابط انسانی است. از این رو، مشکل اینجا صرفاً این نیست که آنها قاضی هستند، بلکه آنها قضاتی با افکار شیطانی هستند. اما یک تشخیص صحیح شامل احترام به فقرا و امتناع از چاپلوسی ثروتمندان است.

البته تصمیم‌گیری در روابط انسانی و درباره آن ضروری است، اما یعقوب اصرار دارد که این نوع قضاوت‌ها این نوع تصمیمات در روابط انسانی و درباره آن که برای زندگی بشر ضروری هستند، باید بر اساس دیدگاه خدا انجام شوند. بنابراین، آنها در رقابت با خدا به عنوان قاضی قضاوت نمی‌کنند، بلکه تسلیم داوری خدا می‌شوند. نوع داوری که یعقوب توصیف می‌کند شامل محکومیت فقرا است و یعقوب اعلام می‌کند که این نوع داوری فقط می‌تواند از افکار شیطانی ناشی شود.

یعنی، با تفکر، ملاحظات و امیال شیطانی برانگیخته می‌شود. کلمه‌ای که در اینجا به عنوان افکار ترجمه شده دیالوگ است. این یک اصطلاح غنی است.

به طور کلی، به افکار اشاره دارد، اما به طور خاص، به اهداف یا طرح‌ها مربوط می‌شود و به محاسبه و تسلیم واقعی در برابر یک سیستم حمایتی اشاره دارد. در واقع، در متن نشان می‌دهد که بخشی از انگیزه چاپلوسی ثروتمندان به این دلیل است که آنها می‌توانند از ثروتمندان چه چیزی به دست آورند. به عبارت دیگر، تجربه حمایت از ثروتمندان.

خودمحوری در مقابل خدامحوری. خودمحوری در مقابل دیگرمحوری. حال، او از این سناریو به بحثی که در آیات ۵ تا ۷ داریم، می‌پردازد.

به یاد داشته باشید، همه اینها در اثبات این است که جانبداری با انتخاب فقرا توسط خدا مغایرت دارد. و بنابراین، آیات پنج تا هفت واقعاً برای کل این بخش اساسی هستند. او در آیه پنج می‌گوید: «گوش دهید برادران عزیزم، آیا خدا فقیران جهان را برنگزیده است تا در ایمان ثروتمند و وارث پادشاهی‌ای باشند که به دوستداران خود وعده داده است؟» این دیدگاه خداست.

این دیدگاه خداست، اما در مقابل، توجه داشته باشید که شما به مرد فقیر بی‌احترامی کرده‌اید. شما به مرد فقیر بی‌احترامی کرده‌اید. آیا این ثروتمندان نیستند که به شما ظلم می‌کنند؟ آیا آنها نیستند که شما را به دادگاه می‌کشند؟ آیا آنها نیستند که به نام شریفی که بر شما خوانده شده است، کفر می‌گویند؟ در اینجا، در آیه پنجم، او مفهوم برگزیدگی خدا را مطرح می‌کند.

گزینه‌ش الهی. آیا خدا کسانی را که در جهان فقیر هستند، انتخاب نکرده است، آیا او کسانی را که در جهان فقیر هستند، انتخاب نکرده است تا در ایمان ثروتمند و وارث پادشاهی‌ای باشند که به کسانی که او را دوست دارند وعده داده است؟ به قدرت پرسش بلاغی توجه کنید. وقتی او این اعلامیه را به شکل یک پرسش بلاغی بیان می‌کند، وقتی می‌گوید، آیا خدا کسانی را که در جهان فقیر هستند، انتخاب نکرده است تا در ایمان ثروتمند باشند؟ او پیشنهاد می‌کند که آنها این را می‌دانند یا باید می‌دانستند، که این از قبل برای آنها آشکار شده است.

این واقعاً به گناه آنها در رفتارشان به این شکل اشاره دارد، زیرا آنها برخلاف آنچه می‌دانستند یا باید می‌دانستند، عمل می‌کنند. به یاد داشته باشید که یعقوب در ۱۷: ۴ چه می‌گوید، هر که می‌داند چه کاری درست است و آن را انجام ندهد، برای او گناه است. شما این را می‌دانستید یا حداقل باید می‌دانستید.

و در کتاب مقدس، ما مسئول آنچه می‌دانیم و آنچه باید می‌دانستیم هستیم. همچنین، البته، این سوال بلاغی در واقع یک ابزار بلاغی برای ترغیب است. این سوال خوانندگان را جذب می‌کند و عملاً آنها را مجبور می‌کند تا به سوال به روشی که نویسنده در نظر دارد پاسخ دهند.

سوالات بلاغی در واقع قرار است دگرگون‌کننده باشند، به طوری که ما، به یک معنا، مجبور شویم با حقیقت موافقت کنیم، حقیقتی را که در اینجا از طریق سوال بلاغی ارائه می‌شود، از آن خود کنیم. حال، خدا به چه معنایی فقرا را برگزیده است؟ خب، من فکر می‌کنم واقعاً به سه معنا.

اول، به صورت عهدی. یعنی بر اساس اینکه او فقرا را در کتاب مقدس عهد عتیق برگزیده است. طبق عهد عتیق، خدا طرف فقرا را می‌گیرد. خدا دلسوز و مهربان است.

اگر او طرف آنها را نگیرد، هیچ کس دیگری هم نخواهد گرفت. باز هم، این واقعاً به معنای طرفداری خدا از فقرا به معنای واقعی کلمه نیست، اما خدا به نوعی طرفدار فقر است. به نظر من، ران سایدنر حقیقت این را، به خوبی درک کرده است وقتی که می‌گوید خدا، به یک معنا، با طرفداری از فقرا، به یک معنا با ترجیح فقرا، در واقع برابری را در این موقعیت ایجاد می‌کند.

یعنی، در جهان و به طور کلی، فقرا تحقیر می‌شوند و فقیران کوچک شمرده می‌شوند. به خدا قسم، او تا حدودی، با حمایت از فقرا، آنها را در جایگاهی برابر و همسطح با ثروتمندان قرار می‌دهد. اما این چیزی است که در عهد عتیق آمده است.

خدا از فقرا حمایت می‌کند. او دلسوز و مهربان است. اگر او طرف آنها را نگیرد، هیچ کس دیگری این کار را نخواهد کرد.

و البته، در عهد عتیق نیز، کل این ماجرای رابطه فقر با تقوا، مبنی بر اینکه فقرا نوعی برتری معنوی دارند زیرا هیچ چیز یا چیز دیگری ندارند که امنیت خود را، تکیه‌گاه خود را بر ایمان به خدا، که جوهر تقوا و پارسایی است، قرار دهند. اما همچنین، خدا فقرا را از نظر مسیح‌شناسی انتخاب کرده است. البته، در سراسر سنت انجیل و پذیرش فقرا نسبت به پیام مسیح، نگرش مسیح را نسبت به فقرا داریم.

اما از نظر تجربی، خود خوانندگان تقریباً منحصرأ از طبقات فقیر بودند، همانطور که او، البته، در این متنی که ما در آیات 26ب و 7 نقل کردیم، به این نکته اشاره می‌کند. بنابراین، واقعیت این است که تنها کاری که آنها باید انجام دهند این است که به خود و جماعت نگاه کنند تا ببینند که پر از افراد فقیر است و ثروتمندان نسبتاً کمی در گروه آنها هستند. خداوند کسانی را که در جهان فقیر هستند برگزیده است تا در ایمان ثروتمند و وارث پادشاهی باشند که به کسانی که او را دوست دارند وعده داده است. اکنون، ما همچنین به ویژگی اخلاقی وارث پادشاهی نگاه می‌کنیم.

فقرا به عنوان ثروتمندان ایمان و کسانی که خدا را دوست دارند توصیف شده‌اند. بدیهی است که بین فقیر و ثروتمندان ایمان و دوست داشتن خدا، یک هویت واحد وجود ندارد، اما این دو چیز را نشان می‌دهد. اول، ما در اینجا ارتباطی بین کمبود ثروت و تقوا داریم.

همانطور که گفتیم، ما قبلاً در عهد عتیق ارتباط بین ثروت و شر را دیده‌ایم. در واقع، اگر بین فقدان ثروت و تقوا و بین ثروت و شر یکی دانسته نشود، اگر یکی دانسته نشود، یک ارتباط، یک ارتباط کلی بین این دو وجود دارد. مورد دوم، یعنی ارتباط بین ثروت و شر، با توصیف ثروتمندان در آیات 6 و 7 نشان داده شده است و آنها با اصطلاحات اخلاقی توصیف شده‌اند.

آیا این ثروتمندان نیستند که به شما ظلم می‌کنند؟ آیا آنها نیستند که شما را به دادگاه می‌کشانند؟ آیا آنها نیستند که به نام شریفی که بر شما نهاده شده است، کفر می‌گویند؟ توجه داشته باشید که این نوع رفتار فقط برای ثروتمندان امکان‌پذیر است و معمولاً با ثروت مرتبط است و معمولاً بیانگر ثروت، ظلم، سوءاستفاده از رویه‌های دادگاه قانون، استفاده از قانون در خدمت اهداف خود و حتی کفرگویی به نام شریفی است که بر شما نهاده شده است. البته این در تضاد با این تصور است که خداوند ثروتمندان را مورد لطف خود قرار می‌دهد، ثروت نشانه‌ای از لطف اوست و در تضاد با این تصور است که خداوند در این زندگی به صالحان با مزایای مادی یا دنیوی پاداش می‌دهد. البته درست است که خداوند در این زندگی به صالحان پاداش می‌دهد، اما نه با مزایای مادی.

آنها از نظر ایمان غنی هستند و وعده‌ای دارند. البته، این امر لزوماً در کیفیت زندگی فعلی تفاوت ایجاد می‌کند، اما نویسنده می‌تواند این کار را بدون کم‌اهمیت جلوه دادن تمام مشکلات جسمی و اجتماعی که فقرا با آن مواجه هستند، انجام دهد. بنابراین، فقرا به طور خودکار شامل این نعمت نمی‌شوند.

هیچ تأیید خودکاری صرفاً بر اساس فقر وجود ندارد. یعقوب در اینجا به وضوح از فقرا صحبت می‌کند، اما آنها در ایمان ثروتمند هستند. منظور او از اینکه می‌گوید آنها در ایمان ثروتمند هستند چیست؟ خوب مطمئناً، او در اینجا حداقل، حداقل، می‌گوید که آنها ایمان دارند و شاید، احتمالاً، که ایمان زیادی یا ایمان گرانبهایی دارند.

باز هم، این به آنچه او در مورد آزمایش‌ها، آزمایش ایمان شما در فصل اول می‌گوید، مرتبط است. و آنها وارثان پادشاهی هستند. حال، با وارثان پادشاهی بودن، او به ویژه پیشنهاد می‌کند که آنها وارثان پادشاهی آینده هستند.

پادشاهی آخرالزمان در اینجا در نظر گرفته شده است. و البته، یک ارتباط علی بین غنی بودن در ایمان وجود دارد. از آنجا که آنها در ایمان غنی هستند، وارثان پادشاهی هستند.

آنها فرزندان خدا هستند. آنها وارث هستند. وارث، البته، جایگاه یک فرزند، به ویژه یک پسر را تداعی می‌کند.

آنها فرزند هستند. آنها پسران خدا هستند. و نقش فرزند را در رابطه با خدا بر عهده می‌گیرند.

آنها وعده او را دریافت می‌کنند. یک پدر یا یک والدین به فرزندان وعده می‌دهد و آنها به او اعتماد دارند. آنها که سرشار از ایمان هستند، به او اعتماد دارند و او را دوست دارند.

همانطور که کودکان به طور طبیعی یا معمولاً از پدر خود وعده‌هایی دریافت می‌کنند، به پدر خود اعتماد دارند و پدر خود را دوست دارند، این فقرا نیز تمایل دارند به او اعتماد کنند، او را دوست داشته باشند و وعده‌های او را بپذیرند. ثروت می‌تواند مانعی برای پذیرش خدا و ارتباط با خدا به عنوان پدر ایجاد کند. فقرا در موقعیتی هستند که می‌توانند فقط به خدا تکیه کنند.

وقتی می‌بینند که او به وعده‌هایی که به کسانی که به او توکل می‌کنند می‌دهد، عمل می‌کند، اعتماد و ایمانشان به او افزایش می‌یابد. آنها در ایمان غنی می‌شوند و او را به عنوان پدری دلسوز، رحیم و روزی‌رسان دوست می‌دارند. حال، این انتخاب خدا، این انتخاب خدا، در تضاد با انتخاب انسان‌ها است که در آیه ۶ بیان شده است. اما شما به مرد فقیر بی‌احترامی کرده‌اید و غیره.

این واقعاً دلالت بر این دارد که اخلاق مسیحی شامل تقلید از خدا یا تقلید از خدا می‌شود، یعنی تقلید از خدا. فرض ضمنی در اینجا این است که انتظار می‌رود ما باید، ما باید مانند خدا باشیم. اگر خدا فقرا را برگزیده است، ما نیز باید فقرا را انتخاب کنیم.

اما او می‌گوید که تو چنین نکرده‌ای. تو در پی تقلید از خدا نبوده‌ای، بلکه با تصویر خدا در تضاد بوده‌ای. تو به آن مرد فقیر بی‌آبرو شده‌ای.

شما در کل این موضوع برگزیدگی در مقابل خدا قرار می‌گیرید. اما اخلاق مسیحی شامل تقلید واقعی از خدا، احترام به کسانی که خدا به آنها احترام گذاشته است و دریغ کردن از کسانی است که خدا به آنها احترام نمی‌گذارد. یعقوب احتمالاً امثال ۱۴:۲۱ را در ذهن دارد که می‌گوید: کسی که به فقیر بی‌احترامی می‌کند مرتکب گناه می‌شود.

او پیشنهاد می‌دهد که شما در واقع به خاندان سلطنتی بی‌احترامی کرده‌اید. توجه داشته باشید که آنها وارثان پادشاهی هستند. آنها شاهزاده هستند و فقرا نیز همینطور.

اینها سلطنت می‌کنند. آنها تا جایی که وارثان پادشاهی هستند، شاهزاده هستند و شما با این شاهزاده‌ها مانند بردگان رفتار کرده‌اید. حال، او جلوتر می‌رود و در اینجا تناقض را اثبات می‌کند، و در واقع در ۶ب و پس از آن پیشنهاد ضمنی در آیه ۶الف را اثبات می‌کند که شما نباید به دلیل شخصیت ثروتمندان، فقیر را به نفع ثروتمندان بی‌آبرو کنید.

آیا این ثروتمندان نیستند که به شما ظلم می‌کنند؟ آیا آنها نیستند که شما را به دادگاه می‌کشاند؟ آیا آنها نیستند که به نام شریفی که بر شما نهاده شده است، بی‌احترامی می‌کنند؟ آیا آنها نیستند که از شما سوءاستفاده می‌کنند یا به شما ظلم می‌کنند؟ کاتا دوناس دوئو. این واقعاً یک اصطلاح گسترده است. البته، استثمار می‌تواند به روش‌های مختلفی انجام شود.

او به وضوح بین ثروت و استثمار ارتباط برقرار می‌کند، اما این یک بیانیه واضح و بدون ابهام علیه همه اشکال استثمار و ستم است که می‌تواند انواع اشکال، از جمله اشکال بسیار ظریف، را به خود بگیرد. این شامل انحراف یا سوءاستفاده از قدرت، و به ویژه قدرت اقتصادی است. آنها از قدرت اقتصادی خود علیه شما استفاده می‌کنند.

آنها شما را به دادگاه می‌کشاند. در اینجا از کلمه هلکو استفاده شده است. در اینجا شما بی‌عدالتی یا انحراف از عدالت دارید که با اصطلاح هلکو نشان داده شده است، شما را به دادگاه می‌کشاند.

رابطه‌ی نورث در اینجا بین پول و قدرت شامل فریب دادن آنها به دادگاه یا کشاندن آنها به زور به دادگاه می‌شود. این شامل بی‌عدالتی اجتماعی واقعی بر اساس منابع مادی با هدف استثمار مادی است. و سپس، در اوج خود، آیا آنها نیستند که به نام شریفی که بر شما خوانده شده است، کفر می‌گویند؟ شما از جانب آنها مورد آزار و اذیت، استثمار و سوءاستفاده قرار می‌گیرید، نه تنها به این دلیل که نسبتاً فقیر هستید، بلکه به این دلیل که مسیحی هستید، به دلیل نامی که دارید.

این جفاکاران، این ثروتمندان جفاکار، این ثروتمندان کفرگو، ارتباط بین ایمان مسیحی و آرمان فقرا را تشخیص می‌دهند، حتی اگر شما مسیحیان نتوانید آن را ببینید. یعقوب می‌گوید که ثروتمندان در واقع علیه مسیح تمایل دارند؛ آنها دشمن مسیح هستند زیرا آنها بهتر از شما تشخیص می‌دهند که مسیح نمایانگر تکریم فقرا و رسوا کردن آن نوع سوءاستفاده از ثروتی است که آنها از آن برخوردارند. البته طنز ماجرا گزنده است.

آنها در واقع خود را با کسانی که چنین کارهایی انجام می‌دهند، مسیحیانی که چنین کارهایی انجام می‌دهند، به ثروتمندان احترام می‌گذارند، فقرا را بی‌آبرو می‌کنند، در واقع خود را با آزاردهندگان کلیسا، کسانی که در برابر قوم خدا می‌ایستند، و با کفرگویان، کسانی که آشکارا با مسیح مخالفت می‌کنند، همسو می‌کنند. این عمل با غسل تعمید آنها در تضاد است. آیا آنها نیستند که به نام شریفی که بر شما خوانده شده، کفر می‌گویند، تقریباً مطمئناً در غسل تعمید، غسل تعمید به نام عیسی، در اعمال رسولان، یا غسل تعمید به نام پدر، پسر و روح القدس، طبق شکل متی، بر شما خوانده شده است؟ این تناقضی با غسل تعمید آنها و جوهره ایمان آنهاست.

البته، نتیجه ضمنی این است که شما نمی‌توانید ایمان و اعمال را از هم جدا کنید. این اعمال، ماهیت ذاتاً مشکل‌ساز ایمان آنها را نشان می‌دهد و نشان می‌دهد که نمی‌توان بین ایمان و اعمال جدایی قائل شد. خوب، این واقعاً به استدلال بعدی شما در اینجا منجر می‌شود، یعنی اینکه جانبداری خلاف قانون خداست، که در آیات ۸ تا ۱۳ به آن اشاره می‌کنیم.

جای خوبی برای توقف و رفتن به بخش ویدیویی جدید است. بنابراین، ما فقط برای لحظه‌ای اینجا مکث می‌کنیم.

من دکتر دیوید باور هستم در تدریسش در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس. این جلسه بیستم، یعقوب ۲: ۱-۷ است.